

دوم دسمبر 2023

داکتر سید عبدالله کاظم

گزارش مختصر درباره دوبار سفر هنری کیسنجر به افغانستان در دوره جمهوریت شهید محمد داؤد

(قسمت اول)



هنری کیسنجر وزیر خارجه سابق آمریکا در سن 100 سالگی چشم از جهان پوشید. او در 27 می 1923 در ایالت "بایرن" آلمان در یک خانواده متوسط الحال یهودی به دنیا آمد و در سال 1938 هنگام تسلط نازی ها با خانواده به آمریکا مهاجرت کرد. او در 1943 شهروند آمریکا شد و مدت سه سال درقوای نظامی آمریکا خدمت کرد. سپس به تحصیل در پوهنتون "هاروارد" تا درجه دکترا در رشته روابط بین الملل پرداخت و به حیث استاد در آنجا ایفای وظیفه کرد. در سال 1969 به حیث مشاور امنیت ملی رئیس جمهور ریچارد نکسن گماشته شد و از آن به بعد به حیث وزیر خارجه نقش بسیار بارز در سیاست خارجی آمریکا بازی کرد که در زمان ریاست جمهوری جرالد فورد نیز عهده دار این مقام بود. کیسنجر با پیش گرفتن سیاست دیتانت کوشید تا روابط سرد آمریکا و شوروی را تاحدی بهبود بخشد و با سفر تاریخی خود به چین فضای

روابط نزدیک و دوستانه را بین دو کشور مساعد ساخت. او طرفدار خروج قوای امریکائی از ویتنام بود و در ازای این تلاش موفق به اخذ جایزه نوبل صلح بطور مشترک با نماینده ویتنام گردید که این جایزه برای او جنجال ایجاد کرد. کیسنجر همچنان برای پایان دادن به جنگ مشهور به "یوم کیپور" میان اسرائیل و همسایگانش در سال 1973 نقش مهم داشت، اما به دلیل حمایت از رژیم های سرکوبگر در جهان بخصوص رژیم "پینوشه" در چیلی مورد انتقاد قرار گرفت و مخالفانش او را متهم به اغماض از رعایت حقوق بشر کردند.

هرچند کیسنجر در سال 1977 خدمات دولتی را ترک کرد، اما به حیث صاحب نظریات تجربه و فعال در امور دولتی به کارش به نحوی ادامه داد و عندالموقع روسای جمهور آمریکا و قانونگذاران در مسایل مهم نظر او را جویا می شدند. او بدین ترتیب به حیث یک سیاستمدار کهنه کار امریکائی در طول زندگی بیک شخصیت سیاسی در سطح بین المللی صاحب شهرت گردید و توانست با نوشتن 21 کتاب در مجامع سیاسی و علمی جهان جای خاصی را کسب کند.

به مناسبت وفات این سیاستمدار پرآوازه همین امروز مورخ 30 نوامبر درباره اقدامات مهم او طی مدت ده سالیکه در راس سیاست خارجی آمریکا قرارداد داشت، گزارشی مختصر تحت عنوان "هنری کیسنجر؛ دیپلمات جنجالی که به روابط جهانی شکل داد" در ویسایت فارسی/دري بی بی سی به نشر رسیده که به نقش او در رویدادهای مهم سیاسی جهان اشاره شده، البته به استثنای دوبار سفر او به افغانستان که در این گزارش هیچ تذکری داده نشده است. جالب تر اینکه درباره سفر او به افغانستان حتی در رسانه های مهم جهانی و نیز در منابع خبری افغانستان در آن وقت به دلیل حساسیت های موضوع از ارائه معلومات مزید در زمینه خودداری بعمل آمده، اما بعد از گذشت چهاردهه اسنادی در دسترس قرار گرفته که اهمیت این دو سفر کیسنجر را به افغانستان وضاحت میدهند. با آنکه در کتاب "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام" (چاپ کابل، 2019، جلد دوم، صفحات 879 تا 894) به شرح این موضوع به تفصیل پرداخته ام، اما مختصر آنرا در اینجا برای مزید معلومات هموطنان تقدیم میدارم:

سفر اول کیسنجر به افغانستان - مورخ اول نوامبر 1974 (مطابق 17 عقرب 1353ش):

اشتراک یک تعداد عناصر چپ در کودتای 26 سرطان 1352 موجب نگرانی بعضی کشورهای غربی، بخصوص ایالات متحده آمریکا گردید. آنها تصور میکردند که افغانستان زیر نفوذ قطعی شوروی در خواهد آمد، اما بزودی این

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

نظر تغییر کرد و در اثر تبادل هیئت ها این نگرانی جای خود را به یک نوع امیدواری مثبت داد. هنوز 20 روز از کودتا نگذشته بود که سناتور چارلس پرسی (Charles Percy) که اکثریاً ریاست کمیته روابط خارجی سنای ایالات متحده را بعهده داشته است، بتاريخ 6 اگست 1973 (15 اسد 1352) بطور غیررسمی به کابل آمد و با محمد داؤد رئیس دولت دیدار و مذاکره نمود. سالنامه افغانستان سال 1974 از قول سناتور موصوف با اختصار می نویسد که گفته بود: «جمهوریت جوان افغانستان مصمم است تا به مشکلات قدیم جواب های جدید را با جدیت سراغ نماید.» مقصد وی از مشکلات قدیم همانا اشاره به روابط افغانستان و پاکستان بر سر موضوع پشتونستان بود که بعد از دیدار با محمد داؤد در زمینه ابراز امیدواری نمود.

سپس هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا پس از گذشت تقریباً یک سال و سه ماه از اعلام نظام جمهوری در افغانستان بار اول بتاريخ اول نوامبر 1974 (17 عقرب 1353) در ادامه سفر های خود در منطقه برای توقف چند ساعته به کابل سفر کرد و با محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم دیدار نمود که در محراق این مذاکرات بیشتر موضوع بهبود روابط افغانستان با پاکستان قرار داشت.

قابل یادآوریست که پس از کودتای 26 سرطان 1352 و اعلام نظام جمهوری در افغانستان در اثر تلاشهای ممتد جهت سقوط نظام جدید در کشور که گفته می شد دست پاکستان در آن زیدخل است، روابط افغانستان و پاکستان بیشتر از پیش روبه تشنج گذاشت. چنانکه محمد داؤد در برابر یک سوال نماینده روزنامه "تایمز آف انڈیا" در زمینه گفت: «البته روابط ما با پاکستان کاملاً روشن است؛ پاکستان همیشه مخصوصاً بعد از تأسیس نظام جمهوری در افغانستان کوشش نموده است تا در افغانستان نا آرامی ایجاد کند و پروپاگند آنها دوام دارد که هدف پروپاگند پاکستان دوجیز است: یکی آنکه می خواهد ذهنیت دنیا را نسبت به افغانستان مغشوش سازند و از طرف دیگر بدینوسیله می خواهند نا آرامی ها و بدبختی های داخل کشور خود را از نظرها بیوشانند...» (متن مکمل مصاحبه در کتاب: "بیانات، پیامها... شاعلی رئیس دولت و صدراعظم از 26 سرطان 1353 تا 26 سرطان 1354"، موضوع شماره 9، صفحه 5)

آنچه برمعلق شدن روابط بین دو کشور بیشتر اثر منفی گذاشت، همانا ادعای دولت افغانستان مبنی بر دست داشتن پاکستان در راه اندازی به اصطلاح "کودتا ها" جهت براندازی نظام جدید بود، چنانکه در ابلاغیه مورخ 31 سنبله 1352 به ارتباط پلان کودتای که بنام شهید میوندوال شهرت یافت، منعکس گردید. از آن به بعد تلاشهای متواتر از طرف اشخاص و گروههای دیگر نیز در این راستا صورت گرفت که ریشه های عمیق آنرا میتوان در تحریکات و حتی اقدامات آشکار مراجع پاکستانی سراغ کرد. (برای شرح مزید دیده شود: "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام"، از این قلم، جلد دوم، کابل، 2019، از صفحه 597 تا 631)

در سال 1354 (1975) بحران تازه بر روابط افغانستان و پاکستان سایه افگند که قریب بود بار دیگر به قطع مناسبات سیاسی منجر شود. آنهم به دلیلی که در پیوند با حادثه قتل شیرپاو (یکی از وزرای کابینه پاکستان) که بتاريخ 8 فیروزی 1975 بوقوع پیوست، خان عبدالغفار خان و پسرش عبدالولی خان و تعداد دیگر از روسای حزب عوامی ملی زندانی شدند. اینکار موجب ناراحتی محمد داؤد گردید و بر شدت تبلیغات بین دو کشور افزود و نیز جنگ بلوچ ها را علیه قوای پاکستانی بیشتر تحریک کرد.

شاه ایران که در سرکوب بلوچ ها با پاکستان همکاری تسلیحاتی میکرد، با استفاده از حسن روابط که اخیراً بین افغانستان و ایران ایجاد شده بود و به تاسی از اشاره مقامات امریکائی بسرعت داخل اقدامات دیپلماتیک گردید و شخصاً به پاکستان رفت تا طرفین را به خویشتن داری تشویق نموده و نگذارد که روابط بین افغانستان و پاکستان به وخامت گراید و از بوتو وعده گرفت که بزودی سران حزب عوامی ملی را قبل از انتخابات آینده آن کشور از بند آزاد سازد.

در اثر این وساطت در زمستان 1354 (اوایل 1976) حکومت پاکستان به زلزله زدگان در شمال افغانستان کمک ارسال کرد که این اقدام نشانه آمادگی برای حسن تفاهم بود و قدم اول در راه بهبود روابط محسوب می شد. با استفاده از این پیش آمد، محمد داؤد از بوتو دعوت کرد تا به افغانستان سفر کند. بوتو با قبول این دعوت بتاريخ 7 جون 1976 (جوزا 1355) با یک هیئت عالیرتبه به کابل آمد و مدت چهار روز را در کابل گذراند. جای تعجب است که چرا و چگونه پس از سالها کشمکش و تبلیغات سوء علیه یکدیگر بر سر معضله پشتونستان، در اعلامیه مشترک هر دو طرف از پشتونستان بطور مشخص نام برده نشد، بلکه به تذکر "حل اختلافات سیاسی و سایر اختلافات" بین طرفین برطبق "پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز" کنفرانس باندونگ (1955) بسنده گردید.

اگرچه هیئت افغانی به محمد داؤد از ناحیه تذکر "پنج اصل" فوق الذکر ابراز نگرانی کردند، زیرا ذکر آن معنی شناخت سرحدات ملی بین کشورها را محترم می شمرد، ولی محمد داؤد در جواب به هیئت گفت: «این همه تلاش برای چه؟... از یاد نبریم که ولی خان گفته بود که او پاکستانی است و پدر او هم خود را باشنده آن کشور می شمارد... با پذیرش این پیشنهاد، حسن نیت ما در برابر پاکستانیها ثابت میشود.» (غوث، عبدالصمد: "سقوط افغانستان"، ترجمه دری، چاپ پشاور، طبع دوم، 1378 - جنوری 2000، صفحه 178)

بوتو صدراعظم پاکستان حین سفر خود به کابل از محمد داؤد دعوت رسمی بعمل آورد تا به آن کشور سفر نماید و با قبول این دعوت محمد داؤد تصمیم گرفت در راه برگشت از کولمبو از تاریخ 20 تا 24 اگست 1976 از پاکستان دیدن کند. در حالیکه کابل حین سفر بوتو چندان مراسم پرشوک و شأن برای صدراعظم پاکستان تدارک ندیده بود، اما پاکستان از محمد داؤد برای اقامت چهار روزه در اسلام آباد، لاهور و مری استقبال شایان کرد و در میدان هوایی راولپندی رئیس جمهور "فضل الهی چواری" و نیز بوتو صدراعظم پاکستان از مهمان و هیئت معینی او پذیرائی نمودند. پاکستانیها در باغ معروف "شالیمار" لاهور دعوتی ترتیب دادند که در آن هزاران تن از مردم آنجا به استقبال رئیس دولت افغانستان آمده بودند. محمد داؤد در این فرصت خطاب به مردم آنجا گفت: «افغانها شما را برادران خود می شمارند... این برادری صرف برادری دنیایی نیست که از همسایگی پدید آمده باشد یا پدیده زمان آنرا به وجود آورده باشد، بلکه این برادری ریشه در روحانیت دارد که از برادری اسلامی و تعالیم پاک اسلامی الهام میگیرد... حکومت افغانستان و من خود آرزو دارم که مشکل سیاسی ما رفع گردد و ارتباط ما براساس برادری و دوستی و حسن نیت استوار باشد... حکومت افغانستان و پاکستان برای حل این اختلافات تلاش مینمایند... بخاطر رفع این اختلافات ما بجز از طرق صلح آمیز و مذاکرات رو در رو راهی دیگر نداریم... من یقین دارم که در این راه مهربانی خداوند همراه ما است... تمام اختلافات در یک یا چند مجلس حل نمیشوند، مگر حسن نیت و جدیت در هر گفتگو این امید را بار می آورد که ما یک گام به سوی هدف خویش نزدیک شویم.» (غوث، عبدالصمد: "سقوط افغانستان"، چاپ دوم، پشاور، صفحه 180 - 181)

نکته مهم در این بیانات محمد داؤد چرخش موضوع از برادری بروی اسلامیت بین مردمان دوطرف بود و گفت که این برادری ریشه در روحانیت دارد و از برادری اسلامی و تعالیم پاک اسلامی الهام میگیرد و ذکری از برادری به اساس قومیت "پشتون" را مطرح نکرد.

موضوع مهم در مذاکرات هیئتها همانا مطرح ساختن خط دیورند به حیث سرحد بین المللی بود که هیئت پاکستانی میخواست آنرا در اجندای مذاکرات قرار دهد، ولی هیئت افغانی با این دلیل که همچو موضوع مهم و بزرگ را نمیتوان در همچو مجلس کوچک زیر بحث گرفت، از صحبت پیرامون آن طفره رفت. در ختم سفر وقتی اعلامیه مشترک نشر شد، در آن هر دو طرف بدان اصولی تأکید کردند که قبلاً در اعلامیه کابل نشر شده بود و وعده دادند که برای رسیدن به یک راه حل مذاکرات خویش را مطابق روحیه کابل ادامه بدهند. باید اذعان داشت که این چرخش بزرگ کار ساده نبود تا روابط قبلی به یک بارگی به فراموشی سپرده شود و راه جدید دنبال گردد که مستوجب تأمل و دقت زیاد بود. کلید حل این مشکل در گام نخست همانا باز کردن گره با پاکستان بود که محمد داؤد باید در مورد ادعای های قبلی خود در رابطه به حقوق مردم پشتون و بلوچ تغییری وارد میکرد تا با پاکستان در این زمینه به نحوی به تفاهم برسد، طوریکه به اصطلاح "هم لعل بدست آید و هم دل یار نرنجد".

رفت و آمدها و دیدار بین سران دوکشور در حال پیشرفت بود، اما هیچکس نمیداند که فردا چه رخ خواهد داد و بوتو نیز نمیدانست که سرنوشت او و حکومتش بدست جنرالان نظامی - اغلب دست پرورده و گماشته خودش چگونه تغییر میکند. قوای مسلح پاکستان در شب پنجم جولای 1977 حکومت بوتو را سرنگون کرد و جنرال ضیاء الحق لوی درستیز قوای مسلح پاکستان قدرت را در دست گرفت و حکومت نظامی را اعلان نمود. برکناری بوتو از قدرت با آنکه برای محمد داؤد خبر خوش نبود، اما محمد داؤد سلسله تماس های خود را در مسیری که جدیداً در پاکستان آغاز یافته بود، ادامه داد، اما با تأسف که دست روزگار نگذاشت و فضا بطور غیرمترقب تغییر نمود.

پس از موفقیت کودتا و استقرار حکومت نظامی در پاکستان جنرال ضیاء الحق رهبر نظامی پاکستان به محمد داؤد اطمینان داد که حکومت او اعلامیه مشترک افغانستان و پاکستان را پذیرفته و به تاسی از آن اقدامات حسن نیت خود را نه تنها ادامه، بلکه توسعه میدهد و از محمد داؤد تقاضای دیدار نمود. محمد داؤد با این پیام جنرال ضیاء دلگرم شد و از جنرال ضیاء دعوت کرد هرچه زودتر به کابل سفر کند. ضیاء در اکتوبر 1977 به کابل آمد و بین آنها دوبار

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

دیدار خصوصی صورت گرفت. صمد غوث که یگانه شخص حاضر در این دیدارها بود، می نویسد که: پس از اظهارات هردو جانب درباره اهمیت روابط نیک بین دو کشور و تجارب تلخ گذشته، جنرال ضیاء دور کردن موانع را از راه صلح عاجل افغانستان و پاکستان وعده داد و گفت: «این نکته بسیار ضرور است که هردو کشور مسلمان و همسایه برای زندگی برادرانه تلاش کنند. دشمنی فعلی میان افغانستان و پاکستان هر دو کشور را به خطرات زیادی مواجه کرده است.» هر دو زعیم موافقه کردند تا در آغاز سال آینده مذاکرات خویش را در پاکستان ادامه دهند.

به اساس این توافق رئیس جمهور محمد داؤد پس از سفرهای رسمی به چند کشور بتاریخ پنجم مارچ 1978 از دهلی به راولپندی آمد و بین هردو زعیم مذاکرات بطور خصوصی صورت گرفت. جنرال ضیاء از انکشاف اوضاع در پاکستان معلومات مفصل ارائه کرد و محمد داؤد از اینکه رهبران پشتون و بلوچ از زندان رها شده اند، ابراز امتنان نمود و گفت که: «آینده پشتونها و بلوچها بصورت مکمل در دست خود آنها است، دراین ارتباط افغانستان با فیصله آنها موافق خواهد بود» و بدون آنکه نام از کشوری ببرد که واضحاً مقصدش از شوروی بود، علاوه کرد که: «چنان کشورهای وجود دارند که از ارتباط نیک میان افغانستان و پاکستان خوش نیستند و از نظر نظامی در این منطقه نوار خطرناک چپ است که میتواند استحکام هردو کشور را صدمه بزند.»

محمد داؤد ضمن گزارشی که چگونه و روی کدام انگیزه ها مناسبات بین دو کشور طی سالهای گذشته به تشنج گرائیده بود، توضیحات داد و در اخیر تصریح کرد: «فعلاً که افغانستان و پاکستان حساسیت های خویش را کنار گذاشته و در حل مسائل خویش حسن نیت دارند، این حتمی است که آنها چنین یک شگافی را دیگر ایجاد نمیکند که بار دیگر آنها را از هم جدا کند. ولی راه حل نهائی خالی از مشکلات نیست، مگر مطمئن است که هردو کشور با فعالیت های مشترک همه این موانع را مرفوع می سازند.» جنرال ضیاء با اظهار ممنونیت به تائید گفتار محمد داؤد پرداخت و افزود که: هردو حکومت باید نشیب و فراز راه حل نهائی را خوب ملاحظه کرده با احتیاط و بیداری به پیش گام بگذارند و حل نهائی را در شرایط بهتر و وقت مناسب میگذارند. (غوث، مأخذ بالا.. صفحه 188 تا 191)

چرا محمد داؤد در موضوع پشتونستان نرمش اختیار کرد؟

در تعبیر روابط سیاست خارجی بین دو کشور معمولاً دو موضوع - یکی "منافع متقابل" mutual interests و دیگر "اختلاف منافع" conflict of interests نقش دارند. اینکه چگونه منافع متقابل یا اشتراک منافع موجب همکاری بین دو فرد، دو جمعیت و دو کشور میگردد و برعکس برخورد و یا اختلاف منافع دوست ها را از هم دور و حتی به خصم یکدیگر تبدیل میکند، یک واقعیت غیر قابل انکار است. این پیش آمد در سیاست که میگویند "دوست و دشمن نمی شناسد"، یک اصل قبول شده بخصوص در روابط بین دو کشور محسوب میشود. نکته ای مهم دیگر دراین ارتباط تفکیک بین "هدف" و "وسیله" است که بسا مواقع ناظران رویدادهای سیاسی را در شک و تردید واداشته و بازی سیاسی با چنان مهارت آغاز میشود که تفکیک بین آن دو را در ذهن دیگران مشکل میسازد.

وقتی محمد داؤد به صدارت رسید، یکی از اهداف مهم او کشاندن افغانستان بسوی تحول و ترقی بود و او به این نظر بود که با موجودیت یک حکومت ضعیف و دچار بحران سیاسی و درعین زمان با ناتوانی اقتصادی که افغانستان گرفتار آن بود، هرگز قادر نخواهد بود این آرمان بزرگ و این هدف مهم و اساسی را تحقق بخشد، بخصوص که حکومت جدید تشکیل پاکستان قدم بقدم در تخریب نظام افغانستان به شیوه های مختلف دست بکار بود. حکومت افغانستان تا آنوقت از نظر نظامی در وضع بسیار ابتر قرار داشت که حتی برای فرو نشانیدن بعضی نا آرامی های سرحدی ناشی از تحریکات پاکستان فاقد توان لازم بود، چنانکه درسال 1329 رویداد های مهم در ارتباط با قضیه پشتونستان موجب بروز یک بحران جدی در روابط دو کشور گردید. محمد داؤد با ملاحظه اوضاع وقتی به مقام صدارت رسید، مجبور بود برای تحقق تحولات اجتماعی و اقتصادی در کشور که هدف اساسی و مهم او محسوب می شد، نخست به تقویه بنیه نظامی کشور بپردازد تا از آن طریق زمینه عملی ساختن تحولات بعدی مورد نظر خود را تدریجاً فراهم سازد. او در اینکار از تجربه تلخ دوره امانی آموخته بود که چگونه عدم توجه لازم به تقویه بنیه نظامی سرنوشت کشور را بدست عقبگرایان سپرد و تحول را سرنگون کرد.

در تشنید روابط افغانستان با شوروی در آن سالها که مناسبات بین افغانستان و پاکستان حسنه نبود و شوروی میخواست در پاکستان که شامل پیمان نظامی با امریکا بود، با حمایت از ناراضیان پشتون و بلوچ نا آرامی و درد سر ایجاد کند. افغانستان با استفاده از وضع ناشی از جنگ سرد بین دو قطب قدرت شرق و غرب، منافع خود را از یکطرف در وارد کردن فشار بر پاکستان می دید و از طرف دیگر با این وسیله تلاش میکرد تا از طریق نزدیکی با شوروی بر تقویت

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

بنیه نظامی خود که تا آنوقت در سطح بسیار ابتدائی قرار داشت، بیفزاید و در عین زمان با دسترسی به کمک های اقتصادی هدف کلی خود را جهت اعمار زیربنای اقتصادی بخصوص در ساحه سرکسازی، انرژی برق و اعمار بند و انهار و انکشاف معارف بپردازد. نتیجه این سیاست همانا تحول بزرگی بود که افغانستان را از وضع قرون وسطائی به سمت دگرگونی های جدید در ساحات مختلف طی دوره ده ساله صدارت محمد داؤد کشانید که یک واقعیت غیرقابل انکار است.

با شرح دو پراگراف بالا امید است منافع مشترک بین حکومت افغانستان و حکومت شوروی در قضیه پشتونستان که تقریباً تا دو و نیم دهه ادامه یافت، روشن شده باشد، اما وقتی اوضاع طوری انکشاف کرد که روابط شوروی و افغانستان در دوره جمهوریت با گذشت هرروز به سمت تقابل منافع تغییر مسیر داد و فضای اعتماد بین دو کشور متقابلاً برهم خورد، لزوم ادامه جدال با پاکستان نیز جای خود را به لزوم دوستی و تفاهم با آن کشور داد.

از روز ایجاد پاکستان تا امروز کمترین موردی را میتوان پیدا کرد که حکومت افغانستان طی دوره شاهی و جمهوری داعیه پشتونستان را با ادعای ارضی یعنی الحاق سرزمین پشتونها و بلوچ های آنطرف خط دیورند به خاک افغانستان مطرح کرده باشند، بلکه در اوایل ادعا بر سرحق تعیین سرنوشت برای آنها بود که به تدریج لحن آن به ادعای اینکه باید به آنها عین حق در چارچوب قانون اساسی پاکستان داده شود که برای مردم سند و پنجاب داده شده است، تغییر کرد. در این راستا شعار های مثل اینکه "ما خط مرده دیورند را نمی شناسیم" که در مظاهرات سالهای پرتشنج در روابط دو کشور بیشتر معمول بود و هنوز هم است، بطور نامحسوس به حاشیه رفت. از این معلوم میشود که معضله بنام "پشتونستان" در واقعیت امر کمتر به حیث هدف، بلکه در طول سالهای پرتشنج بیشتر به حیث وسیله فشار متقابل علیه پاکستان بکار گرفته شده است، فشاری که هم افغانستان میخواست در برابر فشارهای وارده از جانب پاکستان از آن استفاده نماید و هم شوروی میخواست با حمایت از افغانستان این داعیه را بخصوص بوسیله شخصیت های وابسته به خود در بین پشتونها و بلوچ ها آنطرف خط دیورند که نفوذ شان در آنجا قابل ملاحظه بود و همیشه از طرف مسکو حمایت می شدند، زنده نگهدارد و تقویه کند. گفته میشود که حتی یک قسمت زیاد مصارف ذهنیت سازها برضد حکومت پاکستان از طرف شوروی غیرمستقیم پرداخته می شد.

از آنجائیکه داعیه پشتونستان در اصل یک "وسيله" بود برای افغانستان به هدف تولید فشار متقابل علیه پاکستان و برای شوروی به هدف پیشبرد مقاصد رقابتی در جنگ سرد و گسترش نفوذ آن کشور به نقاط مورد نظر، لذا وقتی هدف تغییر کند و دیگر لزوم حرکت موازی در قضیه پشتونستان بین حکومت افغانستان و شوروی مطرح نباشد و حتی منافع شوروی و افغانستان در تقابل هم قرار گیرند، واضح است که با تغییر هدف، وسیله نیز تغییر میکند.

چرخش بزرگ محمد داؤد یک ضرورت حیاتی برای افغانستان بود که در موقع مناسب به آن اقدام گردید. ایجاد فضای دوستانه با پاکستان و کوشش برای پیدا کردن راه حلهای آرامش دهنده که یکی از نقاط مهم این چرخش بود، نیز یک اقدام تاریخی و به نفع مردم هر دو کشور محسوب می شد. حتی احتمال داشت در صورت مساعدت زمان در مورد خط دیورند به حیث سرحد بین دو کشور نیز اقدامات مقتضی رویدست گرفته شود.

اگرچه این چرخش بزرگ و در قبال آن تعقیب یک سیاست دوستانه با پاکستان بر تعداد مخالفان محمد داؤد (علاوه بر جناح راست و چپ افراطی) در داخل کشور افزود و هواداران حزب "افغان ملت" و یک تعداد دیگر از طرفداران داعیه ارضی در جمع مخالفان محمد داؤد پیوستند و عده ای دیگر با یکی از پشتونهای آنطرف خط بنام اجمل ختک که از مدتی در کابل به حیث مهمان حکومت در کابل اقامت داشت و با خلقی ها و پرچمی ها همساز و هم آواز بود و اقامتگاه او در کارته سه کابل به مرکز فعالیت های مخفی ضد داؤدی تبدیل شده بود، همونوا شدند. اجمل ختک پس از سفر بوتو به کابل و ایجاد فضای دوستانه با پاکستان می کوشید تا ذهنیت مردم را در برابر چرخش محمد داؤد بطور منفی تحریک نماید. اما تغییرات بزرگ و مهم دیگری که در منطقه بسرعت طی چند سال رخ دادند، اوضاع را از روال عادی آن بیرون کرد و به سمت یک حالت دگرگونه سوق داد، چنانچه کودتا نظامی در پاکستان و بعداً محکومیت بوتو به اعدام، سقوط جمهوری در اثر کودتای ثور در افغانستان و چندی بعد انقلاب اسلامی در ایران و سقوط نظام سلطنتی در آن کشور - همه حوادثی بودند که در اثر آن چهره های جدید سیاسی با کارنامه های متفاوت در منطقه ظهور کردند و با از بین رفتن اشخاص داخل عرصه سیاسی در سه کشور همسایه، همه امیدها برای رسیدن بیک تفاهم، حل مشکلات و ایجاد فضای همکاری بین آنها نیز از بین رفت و جای آنرا بار دیگر فضای پرمشقت اشغال نمود. (دیده شود: کتاب "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد...."، از این قلم، صفحات 874 تا 878) (ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لوی